

شکست از خاک در پیش کزین چو زانکه

کعبه میگردد ز جملت آب ز منم میورد

سپید از کرم برادر داد خواجی گفتند
می شود رنگ بنای حسن خاک غشایان
حره از چشم سیاه ابر بر جانکند

آنکس از کرمی بخار غشایان
شاه طرح خانه از کرم سپاهی گفتند
سرمان چون دانغ از حیرت سیاهی گفتند

بعالمیکه منم مرمومی باشد
بچشم احوال ما کرم کفودین دور
منم که خانه فرام ز تر دماغی خوب
شدت کس در هم

بریده رتبه در و در و در و در
نظر خود جمع کرم این دوره یکی باشد
سیاه مستح ابر سید یکی باشد
صاف کوی سوکت

بچشم این کرم
صفایر جانهای آگاه از بدن باشد
بدن کس از خوردن رقت کرم
نشو از کفنگو حاصل مرغ از کرم
ز شک دیده یعقوب دارد آب شکر
دیان اسپا این حرف

سدره یکی باشد
کلی آینه را خاکستر کلین چمن باشد
دماغ ما با با کرم بوی کرم
دولب را چون هم ارم کف سوکت
شهمیدان ترا بر این بوسه گفتند
کوبید بیز با سوکت

هر ایام دیگر زرق
سخ اولها را مرم دروغ حدیثی
نشاکا که بر سید از مرموی رنگ

بودن نادرین باشد
شکست رنگ هر اخنده و موسی
بشارت آنچه تا کرد مکمل کرم حنا

۱۹

چراغ شعله روشن منوان کوز غبار
خیال وصل خوبا بود آینه وصل رنگ
بسکرم شکر که رایتز میسازد
شرفخ در بر اقبال
سلیما مرا تحت صفی صرف

کتوی او نمیدانم کرم چه سبایی
خوشا خدی که غم صرف آبا جلی
خدر کن از سب چه میگذرم کرم
فناخت میکنم سوکت
هوا بی سگ

چند کاه دانش ما جهل ما فریه شود
بر ناسف نیست در وی چراختها دل
چون نظر ناقص فتوا است با بود ناقص
سوکت آزای غنا
دور بود کرم

از رنگ کردن کان دعوی مازده
چون کف افسوس زنجی بهر شود
ماه نولان غنا کرم کرم کرم
از پنهان مکتب مرا
پس بوی شکر

در مرم باده بسک صفاموج میزند
از بسکه آب بحر حقیقت بود لطیف
سرگشته اند در و بتودارند کایتیات
هر کس دید رنگ بر خشار نازکت
من بود نکاسه بر مرم خرد بوس
نظاره چون خرق برحت آب میسود

خورشید در بیابان ماموج میزند
ظاهر نمیشود که کجا موج میزند
بفصل است قبل ماموج میزند
تغنا که بوی کل هوا موج میزند
از چشم حیات هوا موج میزند
از چهره کوب که حیا موج میزند

هر آرزو که مرده دل زنده میکند
خواهی بشی خواه به پنهان رنگ است
بار کباب بر رخ زبانه باز

از خنده تو آب بقا موج میزند
از در کعبه نور خدای موج میزند
خوشا خوشی از لب ماموج میزند